

• دریافت ۹۵/۰۴/۲۶

• تأیید ۹۶/۰۴/۰۷

متن شناسی کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین و معرفی نسخه‌های خطی آن*

کاظم دزفولیان *

احمد بهنامی **

چکیده

در سده هشتم هجری، مورخین ایرانی، کتاب‌های تاریخی فراوانی به زبان فارسی پدید آوردند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی این عصر، کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، نوشته علاء قزوینی (ولادت: ۷۲۶ یا ۷۲۷ ق- زنده در ۷۸۲ ق.) است. این کتاب، تاریخ از ابتدای خلقت تا سال ۷۷۹ ق. را در برمی‌گیرد. تألیف آن در سال ۷۷۹ ق. و به نام شاه شجاع مظفری پایان پذیرفته است. *مناهج الطالبین* تا کنون به چاپ نرسیده است. در این مقاله نگارندگان کوشیده‌اند اهمیت این کتاب را بنمایانند. بنابراین ضمن معرفی علاء قزوینی از خلال کتابش، ویژگی‌های محتوایی *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* را بیان کرده‌اند. در ادامه به برخی از ویژگی‌های ادبی و زبانی این اثر اشاره شده و سپس منابع علاء قزوینی در تألیف *مناهج الطالبین* بررسی و تأثیرپذیری وی از منابع پیش از خود نشان داده شده است. در پایان نیز به نسخه شناسی این کتاب پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها:

نسخه‌شناسی، *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، علاء قزوینی، نثر فارسی در سده هشتم، حافظ‌شناسی.

*استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران. نویسنده مسئول

۱. درباره مؤلف کتاب

درباره مؤلف این کتاب، آگاهی چندانی از منابع موجود به دست نمی‌آید. حتی حمدالله مستوفی، صاحب تاریخ گزیده (مؤلف در قرن هشتم ق) که خاندان‌های معروف قزوین را در کتاب خود یاد کرده و علمای آن دیار را نام برده است و در آن میان از عبیدالله زاکانی نیز یاد کرده است، از علاء قزوینی یا خاندان وی، نامی نبرده است. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۷۹۷-۸۱۴) آنچه از خلال کتاب *مناهج الطالبین* می‌توان یافت، این است که نامش علی بن حسین بن علی، مشتهر به علاء قزوینی هلالی است. (علاء قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۳) دست‌کم در دو موضع از *مناهج الطالبین* از خود با عنوان «ابن هلال» یاد کرده است. (علاء قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۸۵ و ۲۸۶-۸۶) از نسبت قزوینی وی می‌توان دریافت که خود یا خاندانش از قزوین بوده‌اند. از لقب «جارالله» که در جایی برای خود به کار برده است، می‌توان نتیجه گرفت، دست‌کم مدتی در مکه اقامت داشته است. چرا که «جارالله» لقب مجاورین بیت‌الله الحرام بوده است. همچنین پیدا است برادری به نام محمد بن حسین بن علی هلالی و برادرزاده‌ای به نام علی بن محمد، داشته است. (علاء قزوینی، ۱۳۸۱: ۲۸۷-۸۳) ولادت وی به سال ۷۲۶ یا ۷۲۷ ق. بوده است. خود در جایی از *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* گفته است: «الحمد لله رب العالمین که بعد از آنک

کاروان عمر عزیز پنجاه و دو منزل بریده و وقت تهیة اسباب سفر آخرت رسیده و صبح صادق پیری دمیده و سپیده‌دم ضعیفی و حقیری از مهبّ غرور شب یلدای جوانی وزیده... عاقبت و خاتمت ما را خدای تبارک و تعالی در ایام سلطنت و عهد مملکت و بر دعای دولت قاهره پادشاه اسلام... قبله و قدوة ملوک و سلاطین زمان خلد الله ملکه و ابد خلافت ختم گردانید و اولاد و احفاد ما را در ظلّ ظلیل این ظلال ربّ العالمین... تا دامن قیامت برخوردار و کامکار گردانید...» (علاء قزوینی، ۱۳۸۱: ۸۴-۲۸۵) و چنانکه خواهیم گفت، تألیف کتاب در سال‌های ۷۷۸ و ۷۷۹ ق. صورت پذیرفته و چون علاء قزوینی در خلال تألیف این اثر به تصریح خودش پنجاه و دو ساله بوده است، ولادت وی در ۷۲۶ یا ۷۲۷ ق. بوده است.

خوشبختانه ما اکنون نمونه خط علاء قزوینی را در *بیاض تاج‌الدین احمد وزیر* در دسترس داریم. این *بیاض* یا *جُنگ*، از نسخ خطی موجود در اصفهان است و «یکی از وثائق تاریخی گرانقدر و یکی از آثار فرهنگی قرن هشتم هجری است که وضع علمی ناحیه فارس را به ترتیب جالب توجهی آینه‌وار به ما و آیندگان می‌نماید و اطلاعات دست اول از ارباب ادب و علم و اعیان و رجال آن روزگار در اختیار ما می‌گذارد. این نسخه نفیس، یکتا بیاضی است حاوی هفتاد و

هشت فقره و قطعه و بند، یادداشت و شعر و دیگر یادگارگونه‌هایی که نویسندگان متعدّد از خود یا آثار دیگران در آن تحریر و کتابت کرده‌اند.» (تاج‌الدین احمد وزیر، ۱۳۵۳: یادداشت ایرج افشار) خوشبختانه این نسخه گرانقدر، در سال ۱۳۵۳ به سرمایه دانشگاه اصفهان، به دست مرحوم ایرج افشار و مرتضی تیمور، به صورت عکسی به چاپ رسیده است. ایرج افشار سال‌ها بعد، در جستاری در *نسخه‌شناسی بیاض (سفینه) تاج‌الدین احمد وزیر*. به طور مفصل به معرفی این نسخه پرداخت. (نک: افشار، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۳۳۶) زمانی علویچه نیز در سال ۱۳۸۱، چاپی حروفی که اغلاط فراوانی در آن راه یافته است، ازین بیاض منتشر ساخت. (تاج‌الدین احمد وزیر، ۱۳۸۱: ۴۱۳)

اما آنچه به خط علاء قزوینی در این جُنگ آمده است، ۱۹ صفحه است، ذیل عنوان «مما جمعه المولى الأعظم علاء المله و الدین القزوينی». دستنوشته‌های علاء قزوینی در این بیاض، سه بخش است: بخش اول در ۱۴ صفحه که با «بسم الله الرحمن الرحيم و هو الموفق و المعین» آغاز می‌شود و پس از حمد خدا و سلام بر رسول خدا، نوشته است: «فهذا تحریر من تقریر البلاغه المحمديه المصطفیة و بیان من فصاحة الکلام العلوئیة المرتضیة رقتها فی هذه الاوراق مستعیناً بالصمد الخلاق تذکرة و تبصرة لصاحب الكتاب اعز الله انصاره و خلد ظلاله الی يوم التلاق...» (همان: ۳۵۳) و در ادامه روایاتی را از محمد مصطفی (ص) و مولى الموالی علی (ع) نوشته است و آن را چنین خاتمه داده است: «و هذا آخر ما وعدنا من احادیث النبی صلی الله علیه و علی آله و سلم و کلام الولی کرم الله وجهه و کتب علی بن الحسین بن علی جار الله الهلالی الملقب بعلاء القزوينی فی يوم الجمعة العاشر من شعبان المبارک من شهر سنه اثنی و ثمانیة و سبعمائیة هجریة النبویة [۷۸۲ق] متع الله صاحبه اعز الله انصاره و حقق آماله به و بامثاله بالنبی و آله.» (همان: ۳۶۶) اما دومین بخش از دستنوشته علاء قزوینی، ۴ صفحه است و اینگونه آغاز می‌شود: «قال الله سبحانه و هو الذى جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً...» مطالب این بخش، برگرفته از *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* است و مؤلف در آن‌ها، تغییرات بسیار اندکی از نظر انشا و پس و پیش کردن برخی کلمات و عبارات داده است. در واقع این ۴ صفحه، رساله جداگانه‌ای از علاء قزوینی نیستند؛ مثلاً مطالب صفحات ۱ و ۲ این بخش، عیناً در برگ ۶-۲۸۴ نسخه *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* نیز آمده است. این بخش، اینگونه خاتمه می‌یابد: «تمت الحکایة فی ضحوه يوم الجمعة سابع عشر شعبان السنه حامداً و شاکراً و صابراً و مصلياً و مستغفراً (تاج‌الدین احمد وزیر، ۱۳۵۳: ۳۷۰). از این نوشته چنین برمی‌آید که علاء قزوینی تا تاریخ هفده شعبان سال ۷۸۲ق زنده بوده است. بخش سوم، یک صفحه است و آن

روایتی از محمد مصطفی (ص) است درباره بهشت که به عینه در *مناهج الطالبین* نیز آمده است و اینگونه خاتمه می‌یابد: «جعلنا الله و اياکم من السعداء الصالحين و من المفلحين الفايزين الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون الحمد لله رب العالمين و الصلوة على محمد و آله و صحبه اجمعين.» (همان: ۳۷۱).

از خلال کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، می‌توان پی برد که علاء قزوینی تسلط فراوانی بر آیات، روایات، و کتاب‌های تاریخ داشته است. همچنین تسلط فراوان وی بر زبان و ادبیات عربی و فارسی و آشنایی‌اش با عالم عرفان و تصوف نیز آشکار است.

از آنجا که کتاب را به اسم شاه شجاع مظفری (حکومت: ۷۵۹-۷۸۶ق) نوشته است، علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۴-۳) می‌توان احتمال داد مدتی در شیراز یا سرزمین فارس می‌زیسته است و بودن دست‌خط وی در «بیاض تاج‌الدین احمد یزدی» که حاوی نوشته‌های علمای فارس است، مؤید این نکته است.

هلالی شعر نیز می‌سروده است و نمونه‌هایی از اشعار خود را در کتاب خود آورده است؛ از جمله قطعه زیر را:

شعله شوق عاشقان، در طلب قبول تو	ظاهر اگر نمی‌شود، می‌شنوی تو ناله را
صوفی اگر بیابد او، پرتوی از صفای تو	رقص کنان ز عشق تو، پاره کند حباله را
بر رخ ماه اگر فتد، پرتو نور عارضت	منت شمس کی کشد، یا چه کند فضاله را؟
گشت به بندگی تو «ابن هلال» معترف	هست گواه علم تو، حکم تو بس عداله را
ز آنکه ججود می‌نمود، خصم بر اقرار او	قاضی عاشقان تو، کرد سجد قباله را
دولت وصل خواهد او، وعده به آخرت دهی	وصل تو نقد بایدهش، او چه کند حواله را؟

(علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۶-۸۶)

برخی از محققین نام وی را در زمره نویسندگان شیعه آورده‌اند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۹۳: ۳۴۶-۳۴۷) ولی در این باره نمی‌توان نظر قطعی داد. وی از سه خلیفه نخست با احترام تمام یاد می‌کند. همچنین از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز ده‌ها بار یاد کرده، در موارد مختلف به نظرات وی استناد کرده است. وی امیرالمؤمنین را «صاحب انا مدینه العلم و علی بابها» می‌خواند. (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۵-۴۱) در اوایل کتاب، بخش‌هایی از خطبه دوم نهج‌البلاغه را درباره خلقت زمین آورده است. (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۴-۶)

در جایی از کتاب، ماجرای «رد الشمس» (بازگرداندن آفتاب) را در شأن امام علی (ع) نقل

می‌کند و می‌گوید:

«... و مشهور است که آفتاب را برای سه کس بازآوردند... سیم برای علی مرتضی کرم الله وجهه در آن وقت که سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و سلم بر کنار او بود...» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۵-۲۴۴)

در باب خلقت آدم گفته است:

«... چون آدم مسجود ملائکه ملکوت شد، عجیبی در وی راه یافت. گفت خداوندا هیچ خلق دیگری پیش از من آفریده‌ای که ایشان را دوستر از من داری؟ هیچ جواب نیامد و آدم مکرر می‌گفت تا سیم کرت از حضرت عزت خطاب رسید که نعم یا آدم و لو لا هم لما خلقتک؛ بلی ای آدم خلقی آفریده‌ام که اگر نه سبب فطرت ایشان بودی، تو را نیافریدمی. آدم گفت بارخدا یا ایشان را به من بنمای. پادشاه عالم فرشتگان حجاب را بفرمود تا حجاب‌ها برداشتنند. آدم نظر کرد پیش عرش مجید پنج اشباح دید، گفت الهی چه کسانی که به صورت من آفریده‌ای؟ خطاب رسید که ای آدم یکی محمد است نبی الرحمة، رسول من است؛ و آن دیگر علی است امیرالمؤمنین و پسرعم و وصی پیغمبر من و آن دیگر فاطمه زهرا است دختر پیغمبر من و آن دو دیگر حسن و حسین اند پسران علی و فرزندان پیغمبر من...» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۴-۲۰)

همچنین در جاهای متعدد کتاب از ائمه اطهار نقل قول‌هایی آورده است، علی الخصوص از امام ششم شیعیان، حضرت جعفر صادق (ع) که اکثراً از وی با عنوان «صادق آل محمد» یا «صادق آل رسول» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۴-۵) یاد می‌کند، ده‌ها بار نقل قول‌هایی آورده است؛ برای نمونه در سرگذشت سلیمان، هنگام بحث درباره «منطق الطیر». (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۵-۴۶)

۱.۱. تاریخ تألیف، سبب تألیف و تقدیم کتاب

آغاز تألیف کتاب، اول ذی‌الحجه سال ۷۷۸ق. و فراغت از تألیف آن در شعبان سال ۷۷۹ق. بوده است؛ چنانکه خود مؤلف می‌گوید:

«ابتدأت بتألیف هذا الكتاب و جمعه ببركة الله و بمنه في سلخ ذی‌الحجه سنة ثمان و سبعین و فرغت منه بتوفيق الله و تأييده سواداً و بياضاً في شعبان سنة تسع و سبعین...» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۷-۸۳)

هلالی قزوینی در دیباچه کتاب خود، شکرانه کرامت‌ها و نعمت‌های خداوند در حق بنی‌آدم

راه، ایمان آوردن و به لقای خداوند رسیدن و لازمه آن را علم آموختن و از جهل رهایی یافتن می‌داند و می‌گوید اگرچه علم بی‌کران است، پس از علم به واجبات دینی، خواندن سنن پیامبر و تاریخ آفرینش و نیز تاریخ سلاطین ضروری است و *مناهج الطالبین* را نیز به همین هدف تألیف کرده است. (علاء قزوینی، ۲۸۴: ۷۸۱-۲)

چنان که خود به صراحت بیان کرده است، *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* را به نام شاه شجاع کرده است. (همان: ۲۸۴، ۳) جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع، پسر ارشد امیر مبارزالدین محمد مظفری است که مادرش خان قتلغ مخدومشاه، دختر قطب‌الدین شاه جهان از سلسله قراخانیان کرمان بود و در شوال سال ۷۵۹ق. پس از کور کردن پدرش، به سلطنت رسید و تا ۷۸۶ق. که درگذشت، حکومت کرد. (غنی، ۱۳۸۶: ۲۲۳) حافظ نیز غزل‌هایی در مدح وی دارد؛ از جمله غزل‌هایی با مطلع‌های زیر:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
دل رمیده ما را انیس و مونس شد
نیز:

هاتفی از گوشه میخانه دوش
گفت ببخشند گنه می‌بنوش
و دیگر:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع
که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع
نیز:

بامدادان که ز خلوتگه کاخ ابداع
شمع خاور فکند بر همه اطراف شعاع
(همان: ۳۶۳-۳۶۴)

همچنین بسیاری از غزل‌های دیگر حافظ را، به قرآینی در مدح وی دانسته‌اند. (همان: ۳۶۵-۳۶۹. برای آگاهی از وقایع دوره حکومت شاه شجاع، نک همین منبع: ۲۲۳-۳۶۹) هلالی در بخش پایانی کتاب *مناهج الطالبین*، که به وقایع عصر شاه شجاع اختصاص دارد، به تمجید از فضل شاه شجاع پرداخته و می‌گوید: «و بنا بر آنک دعوی بی‌بینت و فتوی بی‌حجت را اعتباری نباشد و ما تفضیل خلد الله ملکه بر ملوک ماضیه و سلاطین سالفه به وفور علم و کمال فضل او کرده‌ایم به ضرورت احتیاج می‌افتد به مصداقی عدل و حجتی حق. پس به حکم کلام الملوک ملوک الکلام از ابیات و اشعار خاصه که در نهایت بلاغت و کمال فصاحت است و به قانون و ضوابط عربیه مانند آن گفتن علمای متبحر و متفنن را متعذر است بدان قدر که مقدر شود و به دست افتد از مقولات خاصه شریفه خلد الله ملکه و سلطانه جهت اثبات دعوی خود به بینت»

می‌آرد و بر استحکام دلیل خود آن را حجت می‌سازیم...» (۷۴-۲۸۷) و در ادامه به نقل ۳۳ بیت عربی و فارسی از وی می‌پردازد.

۲.۱. بخش‌بندی کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*

هلالی قزوینی، کتاب خود را به سه قسم و هر قسم را به چندین باب تقسیم کرده است؛ به این ترتیب:

«قسم اول در ابتداء آفرینش و کیفیت آن، مشتمل بر چهار باب؛ ۱- در بدو فطرت و کیفیت خلقت عالم، ۲- در آفرینش آسمان^۲ و شمس و قمر و کمیت مشارق و مغارب و عدد افلاک و اوصاف و اعداد بعضی از ملایکه^۳ سموات و اعلام عالم ملکوت و صفت لوح و قلم و بهشت و شمه‌ای از احوال آن جهان، ۳- در کیفیت آفرینش زمین و اعداد بحار و عقبات قیامت و امثال آن، ۴- در قصه^۴ جابلقا و جابلسا و آنچه مناسب آن باشد.

قسم دوم در احوال انبیا و اولیا و خلفا و سیرت و طریقه ایشان و امثال و حکایات مبنی بر بیست و دوباب؛ ۱- در کیفیت آفرینش ابوالبشر آدم علی نبینا و علیه السلام و تفضیل او بر ملایکه و سجود فریشتگان و عصیان ابلیس و قصه قابیل و هابیل و وصیت آدم به هبه الله شیث علیه السلام. ۲- در نبوت و احوال ادريس علیه السلام. ۳- در بعثت نوح علیه السلام و قصه طوفان و احوال فرزندان او. ۴- در نبوت و قضایای هود و صالح علیهما السلام. ۵- در بعثت ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام. ۶- در نبوت و حکایت یعقوب و یوسف و حسد برادران و حال یعقوب در مفارقت یوسف علیهما السلام. ۷- در واقعه ایوب و حال مرض و صبر او علیه السلام. ۸- در نبوت و احوال شعيب علیه السلام. ۹- در بعثت موسی و هرون و قصه او با شعيب علیهما السلام و احوال او با فرعون و هامان و قارون. ۱۰- در احوال یوشع بن نون و حدیث موتفکات و نبوت کالب بن یوفنا و زنده شدن الوف حذرالموت به دعای حزقیل علیه السلام. ۱۱- در نبوت اشمویل و پادشاهی طالوت و حرب او با جالوت و قتل جالوت به ضرب داود علیه السلام. ۱۲- در نبوت داود علیه السلام و مملکت او و قصه لقمان حکیم علیه السلام. ۱۳- در نبوت و مملکت سلیمان بن داود علیهما السلام و تمامت قضایای او با بلقیس. ۱۴- در نبوت الیاس و الیسع علیهما السلام. ۱۵- در نبوت یونس بن متی علیه السلام. ۱۶- در نبوت ارمیا و عزیز علیهما السلام و خرابی بیت المقدس به دست بختنصر. ۱۷- در بعثت عیسی و رفع او بر آسمان و حدیث مریم و حدیث زکریا و یحیی علیهم السلام و کیفیت قتل ایشان با جرجیس

علیه السلام و حکایت اصحاب الکهف. ۱۸- در بعثت خاتم الانبیا محمد المصطفی صلی الله علیه و علی آله و سلم و ذکر شمه‌ای از اوصاف و سیرت و احوال و مکارم اخلاق و تفضیل او بر دیگر انبیا و شرف او بر سایر پیغمبران و عدد اولاد و ازواج و مغازی و موالی و امثال آن. ۱۹- در خلافت خلفاء راشدین رضوان الله علیهم اجمعین و مدت اعمار و خلافت و عدد اولاد ایشان و احوال حسن بن علی و صلح او با معاویه و اسامی اولاد و احوال ایشان و قضیه حسین بن علی مرتضی کرم الله وجههما و احوال او با یزید و غیر آن. ۲۰- در مدت خلافت بنی‌امیه و بنی مروان و بنی عباس و اسامی و زمان خلافت ایشان علی سبیل الایجاز و الاختصار. ۲۱- در مقامات اولیا و سیرت و طریقه و مراتب اتقیا. ۲۲- در نوادر و امثال متنوقه و حکایات متفرقه.

قسم سوم در ذکر ملوک و سلاطین و طبقات و احوال و رسوم و آیین ایشان مرتب بر چهار باب؛ ۱- در ذکر ملوک فرس. ۲- در احوال ملوک ختای و افرنج. ۳- در تواریخ سلاطین که از اول عهد خلافت بنی‌عباس از صفاریان و سامانیان و آل سبکتکین و آل سلجوق و خوارزمشاهیان و چنگزخانین و غیر ایشان الی یومنا هذا پادشاهی کرده‌اند. ۴- در ذکر مملکت و سلطنت پادشاه اسلام خلد الله ملکه و شمه‌ای از مکارم اخلاق او و قضایا که در ایام دولت او واقع شد و بهذا الباب یختم الكتاب...». (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۴-۴)

۳.۱. وجوه اهمیت کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*

درباره تاریخ آل مظفر، منابعی را می‌توان نام برد، از جمله: تاریخ آل مظفر نوشته حافظ ابرو، تاریخ آل مظفر نوشته محمود گیتی، تاریخ جدید یزد نوشته احمد بن حسین بن علی الکاتب در اواخر قرن نهم ق، تاریخ مواهب الهی تألیف معین‌الدین یزدی، جامع‌التواریخ حسنی نوشته حسن بن شهاب‌الدین حسین بن تاج‌الدین یزدی معروف به ابن شهاب تألیف در محرم ۸۵۵ق، حبیب‌السیر خواندمیر، روضه‌الصفایا نوشته میر خوند و... (غنی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲) کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، در دوره آل مظفر، نوشته شده است و لذا منبع بسیار مهمی درباره تاریخ این دوره است. ولی تاکنون مورد غفلت پژوهشگران واقع شده است.

کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* از جمله آثار قرن هشتم ه.ق. است که حقا باید آن را در شمار کتاب‌های ادبی قرار داد، چرا که به بهانه نگارش تاریخ، وسیله‌ای برای اظهار فضل نویسنده قرار گرفته است و لحن آن به تمام معنی، انشای ادبی است و تحت تأثیر مستقیم شیوه مترسّلین قرار دارد. نثر کتاب در پاره‌ای از آن به خصوص در دیباچه، مصنوع است و کاربرد واژگان

عربی در آن به خصوص دربارهٔ ممدوح، فراوان است. در پاره‌های دیگری از کتاب، به مناسبت بیان حکایات و تواریخ، نثر ساده و مرسل است. در واقع به شیوهٔ گلستان سعدی، علاء قزوینی نیز در ضمن نثر استادانهٔ خود، هر جا که لازم دانسته است عبارات مصنوع لطیف آورده است. به کار بردن سجع و مزدوجات، استشهاد فراوان به قرآن کریم و احادیث نبوی و آوردن عبارات عربی در متن، برخی از ویژگی‌های نثر علاء قزوینی در کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* است.

این کتاب، سرشار از اشعار فارسی و عربی است؛ علی‌الخصوص در باب بیست‌ویکم از قسم دوم آن، که «در مقامات اولیا و سیرت و طریقه و مراتب اتقیا» نام دارد، اشعار فارسی بسیار فزونی می‌گیرند. (نک: علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۶-۷۹ الی ۲۸۶-۸۶) تعدادی از شاعران فارسی‌گوی که ابیاتی از آنان در *مناهج الطالبین* درج شده است: فردوسی، مسعود سعد سلمان، عمادی شهریار، سعدی، حسن کاشی، نظامی گنجوی، فخرالدین عراقی، همام تبریزی و... برای نمونه چند بیت ذکر می‌شود:

از فردوسی:

پسر کاو ندارد نشان پدر تو بیگانه خوانش مخوانش پسر
(علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۳۱-۲۸۴)

از سعدی:

بیدل گمان مبر که نصیحت کند قبول من گوش استماع ندارم لمن تقول

بعد از هزار سال که نوشیروان نماند گویند از او هنوز که بوده است عادل
(همان: ۳۶-۲۸۴؛ ۶۲-۲۸۷)

و از عراقی:

که همه اوست هرچه هست یقین جان و جانان و دلبر و دل و دین
(همان، ۱۵-۲۸۷)

و از همام تبریزی:

در میان من و معشوق همام است حجاب وقت آن است که این پرده به یک سو فکنم
(همان، ۲۴-۲۸۷)

همچنین در کتاب *مناهج الطالبین*، ابیاتی وجود دارد که گویندهٔ آن معلوم نیست و در منابع

موجود نیز نشانی از این ابیات نیست. تصحیح این کتاب می‌تواند این ابیات نویافته را به میراث ادب فارسی بیفزاید؛ برای نمونه قطعه زیر:

جهان را در جهان کام دل آن است که گرداند جدا یاری ز یاری
مرا از صحبتت بر کند ایام همین صنعت کند ایام باری
(همان، ۲۸۵-۸۳)

همچنین به نظر می‌رسد این بیت در وزن هزج مسدس ارب مقبوض محذوف باشد که بدون هیچ عنوانی در میان نثر آمده است:

من آن توام و تو مرا یی مانند تو چشم من ندیده
(همان، ۲۸۴-۹)

و از میان شاعران تازی‌گوی، اشعاری از ابوالعناهیة، متنبی، ابوفراس، حسین منصور حلاج، شریف رضی، سعد بن مالک و بسیاری گویندگان دیگر در *مناهج الطالبین* درج شده است. البته نویسنده کتاب، جز در موارد نادری، نام گویندگان ابیات را ننوشته است.

وجه دیگری از اهمیت ادبی کتاب *مناهج الطالبین*، باب بیست و دوم از قسم دوم آن است که «در نوادر و امثال متنوفه و حکایات متفرقه» نامیده شده است. علاء قزوینی در این باب، ریشه و داستان برخی از امثال عربی را به فارسی و تقریباً همه را از *مجمع الامثال میدانی* نقل کرده است و سپس برخی از امثال عربی را با معادل فارسی آن آورده است؛ مثلاً می‌گوید: «بعض الشر اهون من بعضی؛ عجم گویند: که بسیار بد باشد از بد بتر». این باب برای تحقیق درباره امثال و حکم فارسی بسیار مفید فایده است. چند مثال دیگر از این باب:

الف- «إذا ذكرت الذئب فاعد له القضيبي؛ عجم گویند: چو نام سگ بری بر دست نه چوب».
ب- «إذا اشتد الهلاء ينتظر الفرج؛ سبجعل الله بعد عسر يسراً (طلاق، ۷) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح، ۵-۶) عجم گویند رنج و سختی کلید راحتی است. عجم گویند بیت:
نومید مشو مگو که امید نماند کس در غم روزگار جاوید نماند

آخر

نامید از لب و کنار میاش ورچه اندر میان غرقابی»

ج- «إن غداً للناظرين قريب؛ أليس الصبحُ بقريبٍ (هود، ۸۱) عجم گویند: فردا دور نیست. اگر همدان دور است، گردو نزدیک است».

د- «نعم المؤدّب الذهر؛ بیت:

بدی‌کننده خود را به روزگار سپار که روزگار تو را چاکری است کینه‌گزار»

ه- «الناسُ أعداءُ ما جهلوا؛ و سخن امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه که و الجاهلون لأهل العلم أعداء با این مثل قرابتی دارد. عجم گویند: کارکن کاردان را نتواند دید، هم‌پیشه هم‌پیشه را دشمن است».

و- «التینة ينظر إلى التینة؛ عجم گویند:

مکن با بدآموز هرگز درنگ که انگور گیرد ز انگور رنگ»

ز- «كل حزب بما لديهم فرحون (روم، ۳۲؛ مؤمنون، ۵۳) هیچ کس نگوید دوغ من ترش است».

ح- «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم، ۳۹) کارناکرده را مزد مده».

ط- «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (انعام، ۱۶۴) به گناه موسی عیسی را نگیرند».

ی- «حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ (یونس، ۹۰) مبارک مرده آزاد می‌کند».

ک- «الثکلی تحب الثکلی؛ عجم گویند سوخته خرمن سوخته خواهد خرمن».

ل- «لکل مکان مقال؛

نگویم لب ببند و دیده بردوز ولکن هر مکانی را مقالی»

م- «نعم کلب فی بؤس أهله؛ عجم گویند: که مرگ خر بود سگ را عروسی».

ن- «إن عادت العقرب عدنا لها. قال الله تعالى إن عدتُم غُدنا (إسراء، ۸) و عجم گویند: خرک سیاه بر در است».

س- «بلغ السيل الزبی؛ عجم گویند کارد به استخوان رسید».

ع- «ثاطةٌ مُدَّتْ بماء؛ گل سرشته را آبی بس. بیت:

بود سرمست را خوایی کفایت گل نم‌دیده را آبی کفایت»

ف- «مَنْ جَرَّبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به الندامة؛ گفتا: وفات دارم، گفتم: بیازمودم».

ص- «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا (غافر، ۸۵) خر را به پایان

کریوه جو دهی فایده ندهد».

ق- «أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ (نحل، ۷۶) اگر به دریا روی خشک شود» (علاء قزوینی،

۷۸۱ق: ۲۸۷-۲۳ الی ۲۴)

۲. اهمیت *مناهج‌الطالبین* در حافظ‌شناسی

در سرتاسر کتاب *مناهج‌الطالبین*، نامی از حافظ و اثری از ابیات او نیست. اما در اهمیت این کتاب در مباحث حافظ‌شناسی تردیدی نیست. زرین کوب در کتاب *از کوچه‌رندان* پس از معرفی مختصر *مناهج‌الطالبین* در هشت سطر، گفته است: «...کتاب در تاریخ آل مظفر و بعضی احوال عصر حافظ اهمیت دارد و دکتر غنی در تاریخ عصر حافظ از آن استفاده نکرده است. چون این کتاب هنوز طبع نشده است نقل چند فقره از آن را در این یادداشت‌ها خالی از فایده ندیدم...» و سپس چند سطر از آن نقل کرده است. (زرین کوب، ۱۳۴۹: ۲۲۰-۲۲۱)

همچنین زرین کوب به هنگام سخن دربارهٔ گربهٔ زاهد چنین گفته است: «آن گربهٔ زاهد که حافظ در این غزل خویش از آن نام می‌برد ظاهراً برخلاف مشهور با شیخ عماد ارتباطی ندارد. پهلوان اسد خراسانی ... در این اوقات گه‌گاه نزد اهل ذوق به کنایه گربهٔ زاهد خوانده می‌شد» (همان: ۱۷۳-۱۷۴) و در حواشی کتاب در تکمیل این سخن گفته است: «مثلاً در *مناهج‌الطالبین* می‌نویسد: سردار مخالفان و سرور معاندان و پهلوان کافر نعمتان گربهٔ زاهد اسدنام روباه‌سیرت...» (همان: ۲۱۵)

۳. برخی از ویژگی‌های زبانی و ادبی کتاب *مناهج‌الطالبین*

۳.۱. واژگان فارسی در این کتاب:

در این کتاب، برخی از واژگان کم‌کاربردتر فارسی به کرات آمده است و برخی دیگر از واژه‌ها نیز با شکلی متفاوت/کهنه‌تر، فراوان استفاده شده است. به‌گونه‌ای که در این موارد، واژگان به دورهٔ اول فارسی دری (دورهٔ رشد و تکوین) که به عقیدهٔ خانلری «از قدیم‌ترین آثار به جا ماندهٔ فارسی دری بعد از اسلام است تا اوایل قرن هفتم هجری» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۳۵۹/۱) شباهت دارند. شماری از اینگونه واژگان در کتاب *مناهج‌الطالبین* عبارتند از:

جامه‌خواب، تیش (گرمی)، سایوان، باهو (در سانسکریت bahu، در اوستایی bazu. نک: تعلیقات معین بر برهان قاطع، ج ۱، ص ۲۳۰)، سرو (شاخ)، رخ («نام جانوری است که او نیز مانند عنقا در خارج وجود ندارد و آنچه گویند که فیل و کرگدن را طعمهٔ بچه‌های خود می‌کند غلط و دروغ است»). نک: تبریزی، ۱۳۵۷: ۹۴۰/۱؛ معین در پاورقی گفته است: «پرنده‌ایست اساطیری و در الف لیله و لیله نام آن به کرات آمده»، فریشته (با این املا و نیز به صورت «فرشته» مکرر در متن کتاب آمده است)، کاوین، بادید، کماج (نوعی نان)، پابندانی (ضمانت)،

زیرجامه، هم‌چند...، آبخانه، گوینده (به عنوان صفت برای «کنیزک» در برگ ۳۷-۲۸۴ نسخه‌اساس آمده است و مراد از آن آوازخوان و به عبارتی «قوال» است)، گرم‌اوه، اسپ (در نسخه ایاصوفیا که به خط برادرزاده مؤلف است، در اکثر موارد با سه نقطه مشخص شده است)، آک (آفت، از پهلوی)، اپرویز، سوداوه، همگنان، همسانیان (معادل اکفاء)، گوی («گوک» به ضم اول و سکون ثانی مجهول و کاف فارسی، به معنی تکمه گریبان باشد و آن را گوی گریبان هم می‌گویند. نک: تبریزی، ۱۸۵۹/۳)، دلک (دل، برای تحبیب ک به آن افزوده است)، ترسکار، کلپتره، یادداشت (تذکار)، اومید، کاج (کاش)، کاربند («به فرموده پیغمبر خدا راضی و کاربند شدند»، خواسته (مال)، درخت (به معنی دار برای اعدام).

۲.۳.۳. افعال

برخی از فعل‌های مرکب کم‌کاربرد در این کتاب به کرات استفاده شده است و نیز فعل‌های پیشوندی و عبارات فعلی:

ترک‌دادن (ترک کردن)، بروزی کردن (کاربرد افعال مرکب متعدی با «ب» در این کتاب باز هم دیده می‌شود)، با چیزی شدن (تبدیل به آن چیز شدن، در *مناهج‌الطالبین* کاربرد فراوانی دارد، مثال: «زن لوط نگه باز کرد، او نیز فی الحال با سنگ سیاه شد»، در کار فرمودن (به معنی «به کار بردن» در این کتاب مکرر است؛ نظیر: «تا در روی من بینی دلت ندهد که کارد در کار فرمایی». نک: همان، ۵۳-۲۸۴)، دست به کسی دادن (خود را به وی تسلیم کردن، بیشتر در معنای زناشویی)، احساس کردن («تا خون بر لباس‌ها و جامه‌های خود ندیدند، هیچ احساس نمی‌کردند» نک: علاء قزوینی، ۶۳-۲۸۴)، دراستادن، دلدهی کردن، با یاد دادن (یادآوری کردن)، دست برداشتن (در کاربرد متعدی).

یکی دیگر از خصایص زبانی این کتاب که آن را به دوره اول زبان فارسی دری نزدیک می‌کند، استفاده فراوان از صیغه خاصی از صرف زمان ماضی است «که مفهوم تکرار فعل یا معتاد بودن آن را بیان می‌کند و با افزودن «ی» به آخر فعل ساخته می‌شود و این غیر از ماضی استمراری است که برای بیان فعلی که در زمان گذشته جریان داشته اما پایان نیافته به کار می‌رود و جزء صرفی «همی» و «می» نشانه آن است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۱/۳۶۲) و این کاربرد در *مناهج‌الطالبین فی معارف‌الصادقین* بسیار فراوان است و در اکثر برگ‌های این کتاب می‌توان شواهد این کاربرد را یافت؛ چند جمله برای نمونه ذکر می‌شود:

«سوم قوت دل چنانچ از هیچ چیز نترسیدی.» (علاء قزوینی، ۱۷۸۱ق: ۳۳-۲۸۵)

«یکی آوازی که چون به زبور خواندن بنشستی همه وحوش و طیور بر او جمع شدند و استماع زبور از لفظ و لهجه داود کردند.» (همان)

«دیگر آنکه او از کسب دست خوردی و از بیت‌المال تصرفی نکردی.» (همان)

«و چون به جهاد رفتندی تابوت را مقدمه الجیش ساختندی و ظفر و نصرت یافتندی و فتح و فیروزی قرین رایات ایشان شدی.» (همان: ۲۹-۲۸۵)

«آدم هرگاه که خواستی که با حوا علیهما السلام خلوت کند خود را مطیب و مطهر گردانیدی و حوا را نیز بدان امر فرمودی و گفتی...» (همان: ۲۷-۲۸۴)

و گاه نیز این افزودن «ی» بر سر فعل، برای ایجاد وجه شرطی است و باز هم نمونه‌های فراوانی در کتاب *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین* دارد که چند نمونه ذکر می‌شود:

«و اگر خواستی این تیرها به حلق طالوت فرزدی و بکشتی.» (همان: ۳۱-۲۸۵)

«اگر اشمویل زنده بودی او را مجال ندادی که به امثال آن ناشایست اقدام نمودی و حال طالوت بدین درجه رسیدی.» (همان: ۳۲-۲۸۵)

«گفت اگر کسی در اینجا رفتی نسج عنکبوت خراب کردی.» (همان: ۳۳-۲۸۵)

درباره کاربرد واژگان عربی در متن *مناهج الطالبین* باید گفت، از آنجا که مؤلف در بیان داستان‌های پیامبران، بی شک و به تصریح خود به بسیاری از تفاسیر قرآن کریم مراجعه کرده است و با توجه به متن کتاب، واژگان عربی در این کتاب بسیار فراوان هستند. علاوه بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) و برخی از اشعار عربی و دیگر جملات عربی، بسیاری از واژگان عربی نیز در این کتاب وارد شده است که شمارش آن‌ها بی‌فایده و از مقصود این مقاله خارج است.

واژگان ترکی و مغولی در این کتاب، بسیار اندک به کار رفته است. علیرغم اینکه در دوره پس از مغول و نزدیک به عهد ایلخانان نوشته شده است. در بررسی انجام شده، واژه‌های مغولی و ترکی «یاسا»، «آقچه»، «شیلان»، «قیتول»، «یرغو»، «تسنخ»، «یاسمیشی»، «سیورغامیشی» در این کتاب یافت شد؛ هرچند با احصای دقیق‌تر شاید بتوان واژه‌های دیگری به این‌ها افزود.

درباره ادبیت این اثر، پیش از این اشاره کردیم که نویسنده، هر جا که مجال سخن را وسیع یافته است، به انشای ادبی روی آورده است. این ویژگی در دیباچه کتاب نمایان‌تر است. از ویژگی‌های ادبی این کتاب می‌توان به آوردن اضافه‌های تشبیهی، سجع، استشهداد به آیات و

احادیث و آوردن ابیات فارسی و عربی اشاره کرد که نمونه‌های آن در مقاله حاضر آمده است. نمونه کاربرد سجع در این کتاب:

«قاصدی به ملک فرستادند که به تعجیل بیا که در آیتی از آیات الهی نظر کردن مر اهل ایمان را مزید ایمان و ایقان است و بعثت ایشان بعد از سیصد سال مر اسلامیان را سبب نزول فرادیس جنان است و از عقاب خدا و عذاب او جلّ جلاله واسطه امن و امان است و دیدن آن جوانمردان دلیل بر تصدیق بعث و نشور و صراط و میزان است، خصوص ملک را که در ایام دولت و عهد مملکت او باری تعالی این آیت را که عالمیان را نور و ضیا و عالم‌آفرین را موجب حمد و ثنا است از تتق غیب بر عالمیان ظاهر گردانید و این معنی دلیل است بر نظر الهی و اثر سعادت نامتناهی با بنده خداپرست یندوسیسی الملک الصالح خصوصاً و علی عامة الخلق عمومأ.» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۸۴-۲۸۵)

۳.۳. منابع هلالی در تألیف *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*

در این بخش، به برخی از منابعی که هلالی به تصریح نام برده و برخی منابعی که استفاده علاء قزوینی از آن‌ها قطعی است، اشاره می‌شود:

نخستین منبع مورد استفاده هلالی قزوینی، خصوصاً در بخش تاریخ پیامبران، قرآن کریم است. روش وی در بیان داستان‌های پیامبران، بیشتر به اینگونه است که آیه‌ای از قرآن را درباره پیامبری می‌آورد و به شرح و توضیح آن می‌پردازد. در این شرح و توضیح‌ها، گاهی متأسفانه «اسرائیلیات» را نیز وارد کرده است؛ برای نمونه در بیان داستان داود (ع).

در این بخش‌ها، به تصریح خود مؤلف، وی از کتاب *معالم التنزیل* نوشته ابومحمد حسین بن مسعود بغوی (۵۱۶-۴۳۳ق) استفاده فراوان کرده است. (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۳۳-۲۸۴ و نیز: ۷۴-۲۸۷)

از کتابهای دیگری که علاء قزوینی از آن بهره فراوانی برده است، *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، نوشته ابوالحسین علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (درگذشته ۶۹۲ق) است؛ به گونه‌ای که بخش‌های فراوانی از آن را ترجمه کرده و در خلال مطالب مربوط به مولی الموالی علی (ع) و امام حسن مجتبی (ع) و سیدالشهداء امام حسین (ع) آورده است و در بسیاری موارد نیز اصل عبارات عربی را آورده است.

هلالی در جای جای کتاب خود به نهج البلاغه و به اقوال عبدالله بن عباس، انس بن مالک،

زمخشری صاحب تفسیر کشاف، (برای نمونه نک: علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۳۱-۲۸۴) و عبدالله بن مسعود (برای نمونه نک: همان، ۱۹-۲۸۴) ارجاع داده است.

همچنین از کتاب *الموافقہ بین اهل البیت و الصحابه* نوشته جلاله زمخشری نام برده و مطالبی از آن نقل کرده است. (همان: ۵۱-۲۸۶)

یکی از منابع مهم مورد استفاده هلالی، تاریخ محمد بن جریر طبری است. هرچند بسیاری جاها نام وی را نیاورده است، اما در بعضی موارد به نام وی و استفاده‌اش از کتاب او تصریح کرده است. (برای نمونه نک همان، ۷۷-۲۸۵) و از تاریخ بلعمی که ترجمه و نگارشی از تاریخ طبری است نیز استفاده کرده است و نگارنده این سطور در پانوشت‌ها به این استفاده‌ها بعضاً اشاره کرده است. در بخش عرفان، از کتاب *اوصاف الاشراف* خواجه نصیرالدین توسی تأثیر پذیرفته و تقسیم‌بندی وی را در مراتب سیر و سلوک، مبنای تقسیم بندی خود قرار داده است؛ هرچند از خواجه نصیرالدین توسی و کتاب وی نامی نبرده است.

بخش‌های مربوط به «افرنج» (نواحی اروپا) و چین و هند را، به طور قطع و یقین از جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تلخیص کرده است، بی آنکه نامی از وی و کتابش ببرد. (برای نمونه نک: علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۱۴-۲۸۴ و ۱۵-۲۸۴)

دیگر از منابع وی *نصیحت الملوک*، منسوب به امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ق) است که خود به نام آن تصریح کرده است. (همان: ۵۳-۲۸۷)

و از کتاب *آداب العرب و الفرس* اثر شیخ ابوعلی مسکویه نیز یاد کرده است. (همان) همچنین از آثار مورخ معروف *ابوالحسن مسعودی* بهره فراوان برده است؛ چنانکه خود چند جا به آن اشاره کرده است. (برای نمونه نک: همان، ۴۳-۲۸۴)

از دیگر کتاب‌هایی که خود به تصریح از آن یاد کرده است، *کشف السر الخفی فی اوصاف النبی شیخ و عالم ربانی محمد بن عبدالقادر بن محمد الفتوانی* است. (همان: ۲۲-۲۸۴) همچنین از کتاب «معارف» اثر «قیتی» نام برده است. (همان، ۷۷-۲۸۵)

در باب بیست‌ودوم از قسم دوم، بخش‌هایی از مجمع‌الامثال *ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم النیسابوری الميدانی* (درگذشته ۵۱۸ق) را سطر به سطر ترجمه کرده و آورده است. بعضاً نیز در این باب اصل عبارات کتاب *مجمع الامثال* را آورده است؛ هرچند نامی از این کتاب و مؤلف آن نیاورده است.

در جایی از کتاب، از *شاهنامه* یاد کرده و گفته است: «...گرشاسف از برط متولد شد و نریمان

پسر گرشاسف و سام پسر نریمان و دستان پسر سام و رستم پسر دستان و فرامرز پسر رستم چنانک در شاهنامه و غیر آن از تواریخ عجم مسطور است.» (همان: ۲۸۷-۵۵) و وجود ابیاتی از شاهنامه فردوسی در خلال *مناهج الطالبین*، نشانگر آشنایی علاء قزوینی با آن است.

در بیان مطالب مربوط به اجداد رسول الله (ص)، به تاریخ سیستان نظری ویژه داشته است؛ چنانکه یکی از مشکلات تاریخ سیستان را نیز به یاری این بخش از *مناهج الطالبین* می‌توان تصحیح کرد. توضیح اینکه در تاریخ سیستان به تصحیح شادروان ملک‌الشعراء بهار آمده است: «...ارفخشند مرغانه را به زنی کرد و عابر ازو بیامد و او هودالنّبی بود - صلوات الله علیه - نور بیاورد و از هر جای ندا برآمد که این نور مصطفاست که بتان بشکند و کفّار هلاک کند و [ارفخشند] تابوت و نور پدر بدو سپرد و او قبول کرد. میشاخا را به زنی کرد. فالخ ازو بیامد و از فالخ شانخ و از شانخ ارغوا و از ارغوا شروع و از اشروع ناجورا و از ناجورا تاریخ و از تاریخ آذر تا بنت ثمر را به زنی کرد و خلیل ابراهیم - صلوات الله علیه - بیامد...» طبق این متن، تاریخ، پدربزرگ ابراهیم بوده است نه پدر وی. شادروان بهار نیز در پانویشت گفته است: «به تصریح مورخین تاریخ و آذر یک نفر است.» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۰) بدین ترتیب استاد نیز تردید خود را در درستی ضبط تاریخ سیستان و تفاوت آن را با تصریح مورخین (که تاریخ و آذر را یک نفر می‌دانند، نه پدر و پسر) بیان کرده است. در *مناهج الطالبین* آمده است: «پس هود علیه السلام بزرگ شد و به بلاغت رسید و خوبترین قوم خود بود به جمال و اورع‌ترین به زهد و عبادت. پس او نیز از اصلی شریف و نسبی پاک زنی میشاخا نام در عقد آورد فالخ از وی متولد شد و به روایتی فالخ و از فالخ شالخ و از شالخ ارغوا و از ارغوا سروغ و از سروغ ناحور و از ناحور تاریخ. پس تاریخ اذیاء بنت ثمر را تزویج کرد و خلیل الرحمن ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در وجود آمد.» بدین ترتیب می‌توان دانست «آذر تا بنت ثمر» که در تاریخ سیستان ضبط شده است، غلط است و صحیح آن در نسخه کتابخانه مجلس *مناهج الطالبین* آمده است: «اذیاء بنت ثمر».

۵. نسخه‌های *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*

از نسخه‌های *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، آنچه اصل یا تصویر آن در ایران در دست است، این نسخه‌ها است:

۱.۵ نسخه ایاصوفیا

مهم‌ترین نسخه کتاب *مناهج الطالبین*، نسخه ایاصوفیا است. این نسخه، نسخه‌ای است قدیمی، مضبوط، سالم و بسیار بالرزش.

کتابت نسخه در محرم ۷۸۱ق، یعنی کمتر از دو سال از پایان تألیف کتاب و به دست برادرزاده مؤلف، برای خزانۀ «دستورالوزراء» کتابت شده است. متن ترقیمۀ نسخه چنین است: «فرغ من تحریر کاتبه العبد الفقیر الی الله الغنی علی بن محمد بن الحسین بن علی الهلالی غفر الله ذنوبهم و ستر عیوبهم فی شهر محرم الحرام سنه احدی و ثمانین و سبعماتۀ بخزانۀ المولی الاعظم دستورالوزراء فی العالم مجمع المکارم و الاخلاق و اللطاف و الشیم جامع الکملات و حاوی صنوف اسباب السعادات من الاحسان و النعم...» (علاء قزوینی، ۷۸۱ق: ۲۸۷-۸۳)

این نسخه، جمعاً ۳۹۵ برگ دارد و در هر صفحه آن ۲۵ سطر نوشته شده است. خط آن نسخ است نسبتاً خوانا و در آیات و عبارات عربی، خط کاتب ناخوانا تر است. کاتب «گ، چ، پ، ژ» را «ک، ج، ب، ز» نگاشته است و البته در اغلب موارد همین یک نقطه را هم رعایت نکرده است. «ت» در آخر کلمات را اکثراً به صورت «ه» گرد نوشته است. «ی» میانجی را در کلماتی نظیر «جای، دریای...» در حالت اضافه، «ء» نوشته است (جاء، دریاء...) و در بسیاری مواقع همان «ء» را نیز حذف کرده است. جز در مواردی معدود، آنچه، آنکه، چنانچه، چنانکه را به شیوۀ قدیم آنچه، آنک، چنانچ، چنانک نوشته است. آغاز نسخه چنین است: «شکر و سپاس به اخلاص و حمد و ثنا به اختصاص پادشاهی را تقدست اسماؤه و تعظمت آلاؤه که مفریان درگاه جلال و مقدسان بارگاه کمال و سالکان راه الست بر بکم در ازل آزال و ساکنان مملکت بی زوال او با زمزمۀ ارباب عرفان و همهمۀ اصحاب ملک و ادیان در بیداء عظمت او سرگردان اند...»

در مواردی انگشت‌شمار، برگ یا برگ‌هایی از این نسخه افتاده است که بعضاً این بخش‌های افتاده با نسخه کتابخانه مجلس جبران تکمیل می‌شود و در مواردی نیز، نسخه کتابخانه مجلس متأسفانه فاقد این بخش‌ها است. یکی از این موارد، پس از برگ ۲۸۵-۱۱ این نسخه است، که در اواخر داستان موسی (ع) و خضر، و در میان تفسیر **وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا** (کهف، ۸۲) برگ یا برگ‌هایی ساقط شده است، چرا که برگ بعد از آن از داستان اسکندر است و با این جملات آغاز می‌شود: «بر اسکندر آمد، خون در تنش بجوشید و گفت عجب ار این نه فرزند من باشد، کس فرستاد و او را طلب داشت و از حال او بپرسید، هرچه بود تمامت با مادر بگفت و همه اعلام وی کرد». دیگر افتادگی این نسخه، پس از برگ ۲۸۶-۵ است که به نظر می‌رسد دو برگ در این موضع ساقط شده است، لذا از نسخه ب (مجلس) باید افزوده شود. جالب اینکه مطالب این بخش، برگرفته از تاریخ سیستان است و پیش از این در بحث از منابع هلالی در

تألیف *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، به این نکته اشاره کردیم. پیداست کاتب، پس از پایان کتابت، نسخه را با نسخه‌ای دیگر (احتمالاً نسخه اصل مؤلف) مقابله کرده است، چرا که گاه تصحیحاتی به خط کاتب در این نسخه دیده می‌شود و همچنین در مواردی که کلمه یا کلمات یا جمله‌ای از متن ساقط شده است، بعدها به همان خط در حاشیه صفحات نسخه و به ندرت در بالای سطور، آن سقط را افزوده است. نظر به اهمیت فراوان این نسخه و ویژگی‌های آن (کتابت آن در زمان حیات مؤلف، نزدیکی فوق‌العاده به زمان تألیف اثر، کتابت به دست برادرزاده مؤلف، تصحیح نسخه توسط کاتب، امانت‌داری و ضبط صحیح کلمات) شایسته است در تصحیح *مناهج الطالبین* اساس قرار داده شود.

۲.۵ نسخه مجلس شورای اسلامی

نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۰۶۰۵، دارای ۳۸۶ برگ ۲۷ سطری است. خط آن نستعلیق است و برگ‌های آخر آن افتاده است؛ لذا نام کاتب و تاریخ کتابت آن مشخص نیست و فهرست‌نویسان، تاریخ کتابت آن را قرن نهم ق. تخمین زده‌اند. قطع نسخه ۲۰ در ۲۹ سانتیمتر است و سرلوح دارد و مجدول است. عناوین، آیات و عبارات عربی، به شنگرف آمده است. «ک» فارسی را «ک» نوشته است و «پ» را «ب» اما در سایر موارد نقطه‌گذاری‌های کاتب نسبتاً دقیق و کامل است؛ برای نمونه «س» و «ش» را با گذاشتن سه نقطه بر روی «ش» و سه نقطه زیر «س» از یکدیگر متمایز کرده است. ولی عبارت عربی آن اعراب‌گذاری ندارند. روی هم رفته، نسخه نسبتاً مضبوطی است. تنها در انتهای آن چند برگگی افتادگی دارد. آغاز نسخه چنین است: «شکر و سپاس به اخلاص و حمد و ثنا به اختصاص پادشاهی را تقدست اسماؤه و تعظمت آلاؤه که مقربان درگاه جلال و مقدسان بارگاه کمال و سالکان راه السنت بر بکم در ازل آزال و ساکنان مملکت بی‌زوال او با زمزمه ارباب عرفان و مهممه اصحاب ملک و ادیان در بیداء عظمت او سرگردانند». در واقع آغاز آن برابر نسخه نخست است. در اکثر بلکه تمام برگ‌های آن آثار آب‌خوردگی و رطوبت پیدا است و چند برگ از آن نیز به علت فرسودگی زیاد، به تازگی ترمیم شده است. یادداشت‌هایی از مالکان مختلف نسخه در سال‌های گوناگون در صفحات مختلف آن دیده می‌شود؛ برای نمونه در صفحه نخست یادداشت‌هایی با تاریخ روز «یکشنبه سنه ۱۰۳۴» و «صفر سنه ۲۱» و «۱۲۹۶» هست. همچنین در یکی از صفحات آمده است: «تاریخ تولد سیف‌الله سنه ۱۳۰۳». اغلاط و افتادگی‌های جملات آن فراوان است. با این

وجود برخی از ایرادات اندک نسخه ایاصوفیا را برطرف می‌کند و در تشخیص برخی کلمات که قرائت آن‌ها در نسخه ایاصوفیا دشوار و توأم با شک و تردید است، بسیار به کار می‌آید.

۳.۵ نسخه بریتانیا (اینڈیا آفیس)

این نسخه در لندن و در اینڈیا آفیس (دیوان هند) نگهداری می‌شود و تاریخ کتابت آن را در فهرست‌های نسخ خطی، ۱۰۲۵ ق ثبت کرده‌اند. متأسفانه علیرغم کوشش فراوان، امکان دسترسی به تصویر تمامی صفحات آن فراهم نشد و تنها تصویر ۴۰۰ صفحه نخست آن (حدود یک‌سوم نسخه) به دست آمد. نسخه‌ای است بسیار مغلوپ، با اضافات و کاستی‌های فراوان که تقریباً در کار تصحیح، هیچ گره‌ای از کار مصحح نمی‌گشاید. خط آن نستعلیق بسیار خوش است. صفحات آن مجدول است و هر صفحه آن ۱۷ سطر دارد.

نتیجه

در تاریخ زبان فارسی، کتاب‌های فراوانی در تاریخ نوشته شده است. کتاب *مناهج الطالبین* یکی از مهم‌ترین این آثار در سده هشتم ه.ق. است که وجوه اهمیت آن را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

اشتمال آن بر تاریخ عالم از آغاز آفرینش تا عهد شاه شجاع مظفری، ادبیت، فواید زبانی و لغوی، اشعار فارسی و عربی مندرج در آن، ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی، مطالب عرفانی و حکایات تاریخی. لذا تصحیح انتقادی آن بسیار بایسته است. از *مناهج الطالبین* نسخه‌های خطی هرچند معدود ولی معتبری، در دست است که یکی از آن نسخه‌ها که در ایاصوفیا نگهداری می‌شود، به خط برادرزاده مؤلف و تنها دو سال پس از پایان تألیف اثر کتابت شده است. لذا *مناهج الطالبین فی معارف الصادقین*، جزو آن دسته از کتاب‌های فارسی است که بخت داشتن نسخه‌ای مطلوب و در حد نسخه اصل را دارا است و این امر تصحیح دقیق و نزدیک به بیان مؤلف را بسیار آسان می‌کند.

یادداشت‌ها:

۱. یعنی شاه شجاع مظفری.
۲. در اصل افزوده: و زمین. متن مطابق است با نسخه مجلس.
۳. نسخه مجلس افزوده: و وقایع او با نمود و شکستن اصنام و احوال اسماعیل و اسحق و لوط نبی با قوم و قریه او علیهم.
۴. در اصل: ابلیس (۱). نسخه مجلس: تمامت قضایا او با قصه بلقیس.

۵. ب: کس نگوید که. (ضبط ب، موزون است).

۶. نظامی، خسرو و شیرین. (نک: نظامی، ۱۳۸۵: ۶۱)

منابع:

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی (۱۳۹۳هـ) الذریعه الی تصانیف الشیعه الجزء الثانی و العشرون، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية.
- ابوالعتاهیه (۱۴۰۶هـ) دیوان اَبی العتاهیه، بیروت، داربیروت.
- اربلی (۱۳۸۱ق) کشف الغمه فی معرفة الائمه، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز، انتشارات بنی‌هاشمی.
- تاج‌الدین احمد وزیر (۱۳۵۳) بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- _____ (۱۳۸۱) بیاض تاج‌الدین احمد وزیر، به تصحیح علی زمانی علویجه، قم، مجمع ذخایر اسلامی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۹) سفینه و جنگ و بیاض، تهران، سخن.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۱) به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، معین.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۵۷) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۷) حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، به کوشش دبیرسیاقی، تهران، هرمس.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۴) جامع‌التواریخ (تاریخ افرنج، پایان و قیاصره)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، میراث مکتوب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۹) از کوچه زندان، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم.
- الشریف الرضی (۱۴۱۹هـ) دیوان، شرحه و علقه و علقه علیه و ضبطه و قدم له محمود مصطفی حلاوی، بیرون، شرکه دارالأرقم بن اَبی الأرقم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳) تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ ششم.
- عراقی، ابراهیم بن بزرگمهر (۱۳۷۴) دیوان عراقی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- علاء قزوینی، علی بن حسین بن علی هلالی (۱۷۸۱ق) مناهج‌الطالبین فی معارف‌الصادقین (نسخه خطی)، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۱۳۷.
- _____ (قرن نهم ق) مناهج‌الطالبین فی معارف‌الصادقین (نسخه خطی)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی شماره ۷۴۲۸۹.
- _____ (۱۰۲۵ق) مناهج‌الطالبین فی معارف‌الصادقین (نسخه خطی)، بریتانیا، کتابخانه ایندیا آفیس، نسخه خطی.

- علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول (۱۳۷۹) نهج‌البلاغه، مترجم و شارح سیدعلینقی فیض‌الاسلام، تهران، انتشارات فیض‌الاسلام، چاپ نهم.
- عمادی شهریار (۱۳۸۱) دیوان، به تصحیح ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد، تهران، طلایه.
- غزالی طوسی، محمد بن محمد بن محمد (۱۳۱۷) نصیحة الملوک، با مقدمه و تصحیح و حاشیه جلال‌الدین همایی، تهران، کتابخانه طهران.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶) تاریخ عصر حافظ، تهران، زوآر، چاپ دهم.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۴۵) تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین.
- کاشی، حسن (۱۳۸۸) دیوان حسن کاشی، به کوشش سیدعباس رستاخیز، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹) تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر.
- معین‌الدین یزدی، علی بن محمد (۱۳۲۶) مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، کتابخانه و چاپخانه اقبال.
- منزوی، احمد (۱۳۴۹) فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی.
- میدانی، احمد بن محمد النیسابوری (۱۹۵۵م) مجمع الامثال، حقیقه و فصله و ضبط غرائب و علق حواشیه محمد محیی‌الدین عبدالحمید.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، چاپ اول تجدیدنظرشده.
- نظامی (۱۳۸۵) خسرو و شیرین، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ هفتم.
- همام تبریزی، محمد بن فریدون (۱۳۵۱) دیوان، به تصحیح رشید عیوضی، تبریز، دانشگاه تبریز.